

# چهارشنبه‌سوری منشاء از شبانگاه قتل متوکل دارد

به یاد شادروان استاد دکتر مهرداد بهار  
پژوهشی از دکتر محمدحسن ابریشمی

## مدخل:

ده سال پیش، مقاله‌ای بسیار طولانی - که خالی از خیالپردازی و پرگویی نیز نبود - با عنوان «پژوهشی پیرامون پیدایی و شکل‌گیری برخی آیین‌ها و سنت‌ها و نمادها و نمودها و مراسم انقلابی ایرانی بعد از اسلام: چهارشنبه‌سوری، هفت‌سین، گره‌زدن سبزه، نخل ماتم، غرس درختان بر روی مقابر و...» نوشتم. این مقاله را برای چاپ، در دویا سه شماره مجله باستان‌شناسی و تاریخ، به مرکز نشر دانشگاهی بردم. مسؤلان محترم مجله، آن را برای اظهار نظر، به استاد فرزانه شادروان دکتر مهرداد بهار سپردند. ایشان، مطالب چهل و دو صفحه‌ای آن مقاله را با دقت مطالعه کرده، و در حواشی آن با ذکر دلایل و توضیحاتی، موارد سست و نامستند مقاله را متذکر شده، و طی نامه‌ای برای مجله، پس فرستادند. نکات و راهنمایی‌های استاد بهار در آن نامه و حواشی مقاله، و شیوه تذکره نواقص و ابهامات بسیار جالب و برایم آموزنده بود. بر همین اساس، موضوع چهارشنبه‌سوری راه مورد مطالعه دقیق‌تر و پژوهش مجدد قرار دادم. حاصل این تحقیقات مقاله حاضر است، که دو سال پیش وعده تدوین آن را به دوست گرامی آقای مهندس گلباف داده‌بودم. در اینجا پس از نقل بخشی از نامه مرحوم بهار، به منشاء چهارشنبه‌سوری می‌پردازم:

«مقاله جالبی است، واقعیت این است که

ما از جشن سده و مراسم چهارشنبه‌سوری در قبل از اسلام خبر نداریم. ارادتمند معتقد است که بخش اول مقاله ایشان، یعنی مطلب مربوط به چهارشنبه‌سوری، جای طبع دارد. فرضیه‌ای است جالب توجه، اما مؤخره مقاله ایشان درباره ارتباط آیین‌های دیگر با چهارشنبه‌سوری، نیاز به مطالعه و بررسی و استدلال منطقی‌تری از جانب ایشان دارد، و با اطلاعی که از میزان دانش و تحقیقات تحسین‌آمیز ایشان دارم، مطمئنم که در آینده خواهند توانست بررسی‌های جالب‌تری را درباره مطالب آخر مقاله خود ارائه دهند. با تقدیم احترام و ارادت: مهرداد بهار.

## پیشینه آتش در فرهنگ ایرانی

مطابق برخی مستندات و شواهد تاریخی، آب و آتش در نزد ایرانیان جایگاه والایی داشته است. هرودوت می‌گوید: «پارس‌ها معتقدند که آتش از جوهر الهی است». ۱۰ برابر نوشته برخی از مورخان اسلامی نیز، آب و آتش در فرهنگ ایرانی، مورد احترام بوده است. مثلاً، یعقوبی در قرن سوم هجری نوشته است: «ایرانیان به کیش زردشت، که او را پیغمبر خود می‌دانند، بر این بودند که روشنی قدیم و ازلی است، و آن را زروان می‌نامند... ایرانیان آتش را بزرگ می‌داشتند». ۲۰ مسعودی (متوفی ۳۴۶) می‌گوید نخستین کسی که آتشکده ساخت فریدون بود. به پندار ایرانیان «آتش واسطه میان خدا و مخلوق است... و گفته‌اند که نور

مایه اصلاح جهان است، و آتش نسبت به ظلمت شرف و تضاد دارد؛ و آب که بر آتش غلبه دارد، مایه هر چیز زنده و مبداء همه چیزهای نموکننده است.» همو، به تفاوت آتش با نور، و اصداد و مراتب نور اشاره کرده است. ۳ آذر ایزد در اوستا جایگاه رفیع آتش را نشان می‌دهد. در فقرات ۴۶-۵۰ زامیادیش، ایزد آذر رقیب آژی‌دهاک (ضحاک) به حساب آمده، و از طرف سپنت مینو، بر ضد ضحاک ترغیب شده، تافره ایزدی یا فروغ شاهی را از او بگیرد. ۴

داستان جمشید و ضحاک را فردوسی به تفصیل، و برخی مورخان به اختصار، نقل کرده‌اند. جمشید که ابتدای امر، با عدل و دادگستری، و ابداعات و نوآوری‌های بسیار، جامعه بشری را به سوی کمال برد، و نوروز یادگار عصر دادگری اوست، عاقبت مغلوب اهریمن غرور گردید، و ضحاک او را از پای درآورد «و باره به دو نیم کرد و به دریای صین [چین] انداخت». ۵. به نوشته مسکویه رازی ضحاک (پیوراسب): «پادشاه سراسر زمین شد، و بیداد را به همه جا ببرد، تا مردم از او بهراسند، و نام و آیین گذشتگان از یادها برود». بلعمی می‌افزاید: «این ضحاک را اژدها [ک] برای آن گفتندی که برکت او دوپاره گوشت بود بزرگ، بر رسته دراز، و سر آن به کردار ماری بود... و به ایام هیچ ملک چندان خون ریخته نشد که به ایام ضحاک؛ و تازیانه زدن و بردار کردن او آورد». ۶. به روایت مسکویه رازی، آن دوپاره گوشت را ضحاک

بازتاب های آن در بین مسلمانان ایرانی، تا عصر حاضر اشاره کرده، و به عنوان مثال نوشته است «در شب چهارشنبه آخر سال، در خانه و بازار و کوچه، آتش می افروزند و از روی آن می گذرند». ۱۵

هانری ماسه، شرحی جالب درباره چهارشنبه سوری دارد «این رسم شاید یادگار دین زردشت باشد، و جهانگردان قدیم به آن اشاره نموده اند. اما شیعیان طور دیگری تعبیر کرده اند. مختار، آشوبگر معروف، که به انتقام خون حسین (ع) برخاسته، در آن شب برای آگاهی یاران خود، دستور داد که آتش بر بام خانه های خود روشن کنند. به هر حال چنین به نظر می رسد که این آتش سبب نامگذاری آخرین چهارشنبه سال باشد. زیرا سوری همان سرخی است، و چهارشنبه سوری یعنی چهارشنبه سرخ و آتش» ۱۶ هانری ماسه، در حاشیه، سند قیام مختار را دایره المعارف اسلامی (ج ۴، ص ۷۵۶)، مقاله «مختار» معرفی کرده، و در مورد اشاره جهانگردان قدیم توضیح داده است. این مطلب و مستندات هانری ماسه قابل بحث و بررسی است:

### ۱- قیام مختار

برابر نوشته طبری، تصمیم مختار بر آن بود تا در ماه محرم سال ۶۶ در کوفه قیام کند؛ ۱۷ ولی به تعویق افتاد و به پنجشنبه ۱۴ ربیع الاول موکول شد. ۱۸ با وجود این، به سبب قتلی که ابراهیم اشتر، یکی از یاران مختار، در شب چهارشنبه مرتکب شد، یک شب به جلو افتاد. ابراهیم به نزد مختار آمد و «گفت: ما برای قیام، شب پنجشنبه را وعده نهاده ایم، اما با حادثه ای که شد، باید همین امشب قیام کرد ... مختار گفت: خدایت مژده نیک دهاد؛ این فال نیک باشد، و ان شاء الله این آغاز فتح است. آنگاه گفت: ای سعید پسر منقذ، برخیز و آتش در نی زار بیفروز، و آن را برای [آگاهی] مسلمانان بلندکن. تونیز ای عبدالله برخیز، و بانگ بزن: این منصور [نصرت و پیروزی یافته] بیا. تو نیز پسر فیل، و تو نیز قدامه پسر مالک، برخیزید و بانگ بزنید: این خونی های حسین. آنگاه گفت ... زره و سلاح مرا بیاورید...». ۱۹ معلوم می شود که آتش افروزی در نی زار انجام گرفته، و بر پشت بام ها نبوده است. به علاوه، این اقدام با جنبه اطلاع رسانی، احتمالاً

جادو، آنک معروف است به ضحاک». ۱۲ فردوسی در ضمن وصف مهرگان به برپایی آتش اشاره کرده است: ۱۳

به روز خجسته سر مهر ماه  
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه ...  
بفرمود تا آتش افروختند  
همه عنبر و زعفران سوختند

اسدی طوسی نیز، از آیین و مراسم آراستن آتش در این روز سخن گفته است، وقتی فریدون بر ضحاک پیروز می شود: ۴



تصویری  
از مراسم  
برپایی آتش  
در عصر  
صفویه که  
شباهتی  
به شب  
(سوری)  
بخارا  
دارد

چو در برج شاهین شد از خوشه مهر  
نشست او به شاهی سر ماه مهر  
بر آرایش از مهرگان جشن ساخت  
به شاهی سر از چرخ مه بفرراخت  
بدین جشن وی آتش آراستست  
هم آیین این جشن ازو ساختست

### پیگیری پیشینه چهارشنبه سوری

درباره چهارشنبه سوری مقالات زیادی نوشته اند. تردید نیست که ریشه و اصل این مراسم به وقایع و پندارهای ایرانیان عصر باستان می پیوندد. اما بدان لحاظ که ایرانیان قدیم برای روزهای ماه سی نام پارسی داشته، و ایام هفته، یعنی: شنبه، یکشنبه، ... و جمعه را نداشته اند، باید بعد از اسلام، مصداقی موضوعی، یا قرین به وقایع و پندارهای کهن ایرانی، پیدا شده باشد، که مراسم آن به عنوان «سوری» یا «چهارشنبه سوری» شکل بگیرد. مرحوم پورداود، ضمن شرحی درباره آتش، و جایگاه رفیع آن در نزد ایرانیان قدیم، به

«چون دو دست خویش می جنبانید و می گفت که دو مارند، تا فرودستان و نابخردان بهراسند». ۷ مطابق روایت ابن بلخی، آن زائده های گوشتین هر روز دردناک تر می شد؛ و تنها با مالیدن مغز سر جوانان بر روی آنها، ضحاک آرام می گرفت. ۸ در واقع ضحاک نه تنها جان ها را تباہ می ساخت، بلکه با انهدام مغزها، تیشه به ریشه اندیشه می زد، و با مهار کردن خرد، جهل را می گسترانید. به روایت ثعالبی نیشابوری «چون ستم ضحاک افزون

گشت و جان های مردمان به لب رسید، و مصیبت کشتن فرزندانشان، برای غذا دادن مارها، از اندازه گذشت» آرزو می کردند با قیام فریدون گشایشی پیش آید. ۹ ابن بلخی می گوید «ضحاک سخت ظالم و بدسیرت بود، و خون های بسیار به ناحق ریختی؛ و باژها او نهاد در همه جهان؛ و پیوسته به فسق و فساد و شراب خواری مشغول بودی با زنان و مطربان ...» تا سرانجام فریدون بر ضحاک پیروز شد، و «فرمود تا آن روز جشنی سازند، و مهرجان آن روز ساختند ... پس سیرتی نهاد در عدل و انصاف که از آن پسندیده تر نباشد». ۱۰ بر طبق روایت بلعمی، روز پیروزی فریدون بر ضحاک «مهرروز بود از ماه مهر آن روز مهرگان نام کردند، و عیدی کردند بزرگ. و [فریدون] داد و عدل بدین جهان اندر بگسترد، و مهر نیکوان در جهان در افتاد». ۱۱ ابوریحان بیرونی در شرح «مهرگان» می گوید «شانزدهم روز است از ماه مهر و نامش مهر، و اندرین روز افروزیون ظفر یافت بر بیوراسب

ریشه در فرهنگ ایرانی داشته، و مصداقی برای برپایی جشن نبوده است. وانگهی روز چهارشنبه ۱۴ ربیع الاول سال ۶۶ قمری، مقارن با ۱۹ اکتبر ۶۸۵ میلادی، برابر ۴ آبان سال شمسی واقعی بوده، و در این روز مناسبت یا جشن خاصی در نزد پارسیان نبوده است، که بتواند موجب تثبیت شبانگاه قیام مختار، در تقویم شمسی ایرانیان شود. بنابراین قیام مختار نمی تواند مبداء مراسم چهارشنبه سوری باشد.

## ۲- شب سوری در بخارا

هانری ماسه، در حاشیه مطلب، اشاره جهانگردان قدیم به چهارشنبه سوری را، از قول نرشخی (صاحب تاریخ بخارا، در قرن چهارم) در این وجه نقل کرده است «شب چهارشنبه سوری، بنا بر رسم دیرین آتش مفصلی روشن می کنند». این مطلب نادرست نقل شده، زیرا در متن تاریخ بخارا، ذکری از «چهارشنبه سوری» نشده، بلکه صحبت از «شب سوری» است. علاوه بر این نتیجه گیری هانری ماسه، مبنی بر آنکه برپایی این مراسم در قدیم، از جمله در بخارا، در چهارشنبه آخر سال انجام شده، نادرست است. احتمالاً این نتیجه گیری هانری ماسه، مبتنی بر باورهای شایع در عصر قاجاریه است؛ همان گونه که اعتمادالسلطنه (روزنامه خاطرات، ص ۴۹۱) اشاره کرده است «امروز شنیدم چهارشنبه آخر سال، چنان که رسم است بوته آتش می زنند و این از بقیه آثار گبرهاست». زیرا مطابق قرائنی مستند، برپایی «شب سوری» در شبانگاه چهارشنبه دهه فروردگان بوده است.

ما پاره ای از قراین که مبتنی بر نوشته نرشخی است، و تعیین موقع «شب سوری» در بخارا را در ایام فروردگان، به یادداشت های پایانی ماکول می کنیم، ۲۰ و در اینجا تعریفی از فروردگان را، قرین به مضمونی که گردیزی و ابوریحان بیرونی نقل کرده اند، ۲۱ می آوریم: فروردگان عبارت از پنج روز آخر (یعنی ۲۶ تا ۳۰) آبان ماه، به اضافه پنج روز بعد از آن- که با عنوان خمسه مسترقه یا پنجه دزدیده اعمال می شده است- و پس از آن روز اول آذر آغاز می گردید. برخی هم فروردگان اصلی را همان پنج روز خمسه مسترقه دانسته اند.

## شکل گیری مراسم چهارشنبه سوری

بعد از اسلام تا عصر حاضر، مواردی را سراغ داریم، که چون خلیفه یا سلطانی ظالم به قتل رسیده، یا برکنار شده، و مخصوصاً اگر شخصیتی عادل و مردمی جای او را گرفته است، ایرانیان مسرور شده، و گاهی با برپایی جشن و اجتماعات، آتش برافروخته، و به نثار نقل و شیرینی و گل و زعفران می پرداخته اند. ریشه این مراسم، در همان آیین های باستانی و جایگاه رفیع آتش و نور، و واقعه پیروزی فریدون بر ضحاک نهفته است. اگر تاریخ ایران اسلامی را مرور کنیم، و در جستجوی شخصیتی، با خصوصیات ضحاک، براییم می توانیم مبداء شکل گیری مراسم چهارشنبه سوری را بیابیم. نگارنده پس از بررسی های زیاد، به این نتیجه رسیده، که این شخصیت همان متوکل خلیفه عباسی بوده، و شبانگاه قتل او منشاء پیدایی این مراسم شده است. براین اساس پاره بی از خصوصیات و اقدامات متوکل، و نیز خصلت های منتصر، جانشین و فرزند او، را مورد بررسی قرار می دهیم، تا شباهت های آنان با ضحاک و فریدون آشکار شود. سپس موقعیت تقویمی شبانگاه قتل متوکل، و تقارن آن با ایام فروردگان، را مشخص می کنیم؛ تقارنی که تداعی کننده روز پیروزی فریدون بر ضحاک نیز بوده است.

### ۱- اقدامات نامردمی

در منابع تاریخی- با همه معاذیری که مورخان و نویسندگان در عصر خلفای عباسی داشته اند- مطالب زیادی از بیدادگری های متوکل، و اقدامات او، در جهت براندازی برخی از آداب و سنن، و برافکندن درختان، و اماکن مقدس، و نیز قتل و غارت های بی حساب او ثبت شده، از آن جمله است:

الف) احمد بن نصر خزاعی، از مبارزان شیعی مخالف عباسیان، به دار آویخته شد. چوبه دار او ۵ سال در عصر متوکل بر پا بود. مردمان در پای چوبه دار او تجمع و دعا می کردند. برابر نوشته طبری: در سال ۲۳۷، ابن کلبی، متصدی برید بغداد «خبر عامه را به متوکل نوشت که فراهم می شدند و به جنازه احمد بن نصر و دار سر وی دست می مالیدند ... پس متوکل دستور داد نامه ای به عبدالله بن

طاهر بنویسند، که فراهم آمدن عامه و جنبش در این گونه چیزها را مانع شود. [زیرا] یکی از عباسیان به هنگام مرگ به پسر خویش وصیت کرده بود که از عامه بیمناک باشد. پس متوکل نامه نوشت و از فراهم آمدن منع کرد». ۲۲

ب) مطابق نوشته بلاذری، مسجد ربیع بن خثیم در قزوین معروف بود، و درختی منسوب به ربیع داشت «که عوام برای تبرک به آن دست می کشیدند ... در عهد خلافت متوکل، عامل او طاهر بن عبدالله طاهره آن درخت را از بیم فریفته شدن مردم بدان، قطع کرد». ۲۳

ج) محمد بن بعیث مرددی، از مخالفان متوکل، در سال ۲۳۴، در شهر مردن به مبارزه پرداخت. متوکل ۲۰۰۰۰ سوار ترک را با ۱۴۹۰۰ سپاهی دیگر به مردن فرستاد. لشکریان جنگل های طبیعی پیرامون شهر را نابود کردند «نزدیک به یکصد هزار درخت را بریده بودند، به جز درختان جنگل ها». ۲۴

د) قطع سرو کاشمر. به نوشته مورخان، این درخت ارمغان بهشتی و دست کاشت زردشت در کاشمر بوده است. به نوشته ثعالبی نیشابوری، این درخت «به جهت بی همتایی مایه سرافرازی و نازش خراسان بود، و در زیبایی و شگفتی بدان مثل می زدند». ۲۵ به قول ابوالحسن بیهقی «در سایه آن درخت زیادت از ده هزار گوسفند قرار گرفتی ... و چندان مرغ گوناگون بر آن شاخه ها مأوی داشتند که اعداد ایشان کسی در ضبط حساب نتواند آورد». ۲۶ به گفته زکریا قزوینی «از نظر هیبت و زیبایی و راستی و بلندبالایی در دنیا بی همتا بود». ۲۷ ایرانیان زردشتی و مسلمانان، به پیروی از سنت های کهن پیشین، در سایه این درخت قداست آمیز فراهم می آمدند، و ولیمه و نذورات و تنقلات توزیع می کردند. متوکل دستور داد این درخت را ببرند، و شاخه های آن را به بغداد برند، تا نجاران تنه و شاخه های آن را، بر روی هم، به شکل سرو، استوار سازند؛ تا او عظمت آن سرو را تماشا کند. مطابق نوشته بیهقی، ساختن اره مستدیر (دورزننده) عظیم، و اسباب بریدن سرو تناور مدت ها طول کشید «پس گبرکان جمع شدند، و خواجه ابوطیب را گفتند: ما پنجاه هزار دینار زر نیشابوری خزانه خلیفه را خدمت کنیم؛ در خواه تا از بریدن این

علیه السلام، او را تحریص کردی؛ و بدی‌های او را نهایت نیست» ۳۴. ابن خلدون می‌نویسد «چه بسا ندیمان متوکل، در مجلس او، زبان به نکوهش علی می‌گشودند» ۳۵. فصیحی خوافی مطلبی مشابه نقل کرده است. ۳۶. عوفی می‌نویسد «هیچ کس بر اولاد امیرالمؤمنین آن استخفاف نکرد که متوکل، او در دشمنی امیرالمؤمنین علی مبالغت عظیم نمودی، و او را ابوتراب خواندی» ۳۷. متوکل به توصیه علی بن جهم، شاعر و ندیم خود، امام علی النقی (ع) را در مقابل شیران درنده قرارداد. ۳۸. لسترنج، پژوهشگر انگلیسی، در سال ۱۹۰۰ میلادی، ضمن اشاره به تخریب مرقد امام حسین (ع) به دستور متوکل، می‌افزاید: این خلیفه همواره مورد کینه شیعیان بوده، و گذشت

زمان از آن نکاسته است. ۳۹

## ۲- تعصبات مذهبی و مبارزه با اندیشه و عقیده و بیان

تعصبات مذهبی متوکل، مبتنی بر دینداری و تقوی نبوده، بلکه برای مخالفت با آل رسول، و سرکوب شیعیان، و مبارزه با سنت‌ها و آیین‌های عناصر ایرانی زردشتی و مسیحی اتخاذ شده است. به همین دلیل قیام‌های مختلفی در قلمرو فرهنگ ایرانی، چون خراسان و آذربایجان و ارمنستان و غیره اتفاق افتاد. در اینجا به برخی از اقدامات و رفتارهای تعصب‌آمیز متوکل اشاره می‌کنیم.

متوکل بحث درباره قرآن را ممنوع، و امر به تقلید کرد. به نوشته یعقوبی «متوکل مردم را از بحث درباره قرآن نهی کرد» ۴۰. صاحب تاریخ سیستان می‌گوید «متوکل فرمان داد، در خطبه‌ها یاد کردند که:

هرکس خلق قرآن گوید کافر است» ۴۱. به نوشته مسعودی «متوکل امتحان عقیده را برداشت، و مجادله در کار دین را قدغن کرد». همو، از قول خراسانی می‌نویسد «متوکل با معتقدات مأمون و معتصم و واثق مخالفت کرد؛ و جدل و مناظره درباره عقاید را منع نمود، و مجازات داد، و امر به تقلید کرد، و روایت و حدیث را رواج داد» ۴۲. منہاج سراج نوشته

گروهی و اجتماعاتی عظیم پدید می‌آمد، که هراس متوکل را بر می‌انگیخت، و او را در دشمنی با آنان، و سنت‌ها و آیین‌هایشان جری‌تر می‌کرد. از دیگر سوی، عدد و نفوس ترکان با نفوذ، و نیز وزرا و امرا و ندیمانی که دشمنی و کینه آشکار و پنهان با عناصر شیعی داشتند، در دارالخلافه و اطراف متوکل فراوان بوده است. همین اطرافیان نیز او را در این عداوت تشویق می‌کردند، و او را بر انگیختند. مثلاً ابوسمط مروان، شعری سروده، و برای متوکل خوانده، که او را وارث پیامبر قلمداد کرده، و از جمله گفته است «شاهی جعفر [متوکل] خلیفه مایه سلامت دین و دنیا است. میراث محمد از آن شماس است، و با عدالت شما



صحنه‌ای از آزار ارمنه

مظلّمه نابود می‌شود. دخترزادگان امید میراث دارند... طبری، از قول ابوسمط می‌افزاید: بابت شعر موصوف که «ضمن آن از افضیای سخن آوردم، مرا ولایتدار بحرین و یمامه کرد، و چهار خلعت پوشید» ۳۳. ابن اسفندیار کاتب می‌نویسد «متوکل وزیری داشت [به نام] عبدالله بن یحیی بن خاقان، ناصبی مذهب بود و همیشه بر سفک دماء [ریختن خون] آل رسول

درخت در گذرد، چه هزار سال زیادت است تا این درخت را کشته‌اند». قبول نیفتاد، و عاملان و نجاران آزادسرو خراسان را بریدند «چون بیوفتاد در آن حدود زمین بلرزید، و کاریزها و بناهای بسیار خلل کرد. و نماز شام انواع و اصناف مرغان بیامدند، چندانکه آسمان پوشیده گشت، و به انواع اصوات خویش نوحه و زاری کردند... پانصد هزار درم صرف افتاد در وجوه، تا اصل آن درخت به جعفریه [بغداد] بردند. و شاخه‌ها و فروع آن بر هزار و سیصد شتر نهادند...» ۲۸

ه) ویران کردن مرقد امام حسین (ع). به نوشته طبری، در سال ۲۳۶ «متوکل بگفت تا قبر حسین بن علی را ویران کنند، و منزل‌ها و خانه‌های اطراف آن را نیز در هم کوبند، و خیش بزنند و بذر بپاشند و آبیاری کنند؛ و مردم را از رفتن به نزد آن ممنوع دارند» ۲۹. صاحب مجمل التواریخ می‌گوید «مردمان این کار را بر وی عیب کردند و غمناک شدند از این کار ناپسندیده» ۳۰. مطابق روایت عوفی؛ حربه پیامبرص را، متوکل به دست آورد «آن را در زر گرفت و جواهر بسیار به کار برد، و تعظیم کرد. جماعتی از مردمان بروی انکار کردند، و گفتند کارهای این مرد بربیک قرار و قاعده نیست، ... او حربه‌ای را که چوب و آهنی بیش نیست، برای تعظیم نبوت، چندین عزیز می‌دارد» ۳۱. ابن اسفندیار کاتب می‌گوید «متوکل مقابر شهدای کربلا را خراب کرد ... و جهودان را آنجا فرستاد و برگماشت، تا اگر مسلمانی به زیارت شود، بگیرند و هلاک کنند» ۳۲.

و. دشمنی متوکل با آل ابوطالب و شیعیان ناشی از عوامل مختلفی بوده است. از آن جمله بدان لحاظ که ایرانیان، مخصوصاً عناصر شیعی- در روزهای سوگواری، مثل وفات پیامبر و ائمه، و روزهای تاسوعا و عاشورا و اربعین؛ و همچنین در ایام فرخنده، چون تولد پیغمبر و امامان و اعیاد فطر و قربان و غدیر و نوروز- در زیارتگاه‌ها و مزارها و اماکن مقدس و نیز منازل بزرگان دین و دانش گرد می‌آمدند؛ و گاهی آمد و شده‌های

است «متوکل مردی کریم و گزیده اخلاق بود، و در مذهب سنت و جماعت صلب، پسر عباس موسی را، که سرجه‌میان آن عصر بود، و قرآن را مخلوق می‌گفت، بکشت ... در سنه ۲۴۷ در لهو و طرب بود، ترکان درآمدند و او را شهید کردند». ۴۳ حمدالله مستوفی می‌گوید «متوکل با اهل شیعه تعصب داشتی». ۴۴

در زمستان سال ۲۳۷، مردم ارمینیه، برضد یوسف بن محمد عامل متوکل، به پا خاستند. اما یوسف بر آنها غلبه یافت، و مردمان را برهنه از شهر بیرون کرد، «بسیاری از آنها جامه‌های خویش را درآوردند، و بی‌پایوش گریختند، که بیشترشان از سرما مردند، و انگشتان جمعی از آنها بیفتاد، اما نجات یافتند». هم‌به‌نوشته طبری، در محرم سال ۲۳۹ متوکل دستور داد «ذمیان (پیروان مذاهب زردشتی و یهودی و مسیحی) را وادار کنند تا دو پیراهن عسلی رنگ روی قباها و جامه‌هایشان بپوشند ... و معبدهای آنان را، که در روزگار اسلام ساخته شده بود، ویران کنند»؛ و «بگفت تا شیطانک‌های چوبی با میخ بر در خانه‌هایشان بکوبند ... و گورهایشان مساوی زمین باشد، که همانند قبرهای مسلمانان نشود». ۴۵ یعقوبی می‌گوید: متوکل امر کرد اهل زمه، استرها و خرهارا با رکاب چوبی وزین‌های گوی دار سوار شوند، و بر اسب و یابو نباید بنشینند. همچنین مقرر کرد، در کارهای دولتی احدی از اهل زمه را به کار نگیرند. ۴۶

### ۳- خرج‌ها و خوشگذرانی‌ها و برخی خصوصیات

بر طبق نوشته اکثر مورخان، متوکل کاخ‌های مجلل و بس عظیم بنا کرد. به قول یعقوبی «اموالی هنگفت هزینه آنها نمود. از جمله [قصرهای شاه]، شبداز، بدیع، غریب و برج که یک میلیون و هفتصد هزار دینار [طلا] هزینه آنها ساخت». همو می‌گوید «شهر جعفریه را در سه فرسخی کاخ‌های سامره بنیاد نهاد، «و در آن شهر قصری بنا کرد که مانند هرگز شنیده نشد». یعقوبی از چگونگی اخذ مال و زر، برای ساختن این کاخ‌ها، که با شکنجه اخذ می‌شده، و گاهی به مرگ می‌انجامیده، سخن گفته است. ۴۷ طبری نیز از نیرنگ‌ها و شکنجه‌های متوکل مواردی نقل

کرده است. ۴۸ ثعالبی نیشابوری نقل می‌کند که متوکل سوار بر خر مصری، از پله‌های قصر برج بالا می‌رفت. پایه‌های پله‌های این برج از بیرون، در یک جریب زمین و به درازای ۹۹ ذرع احداث شده بود. ثعالبی، وصف جشن متوکل، به منظور ختنه سوران پسرش متعز، را نقل کرده، و هزینه‌های آن، و سکه‌های طلای بی‌حسابی که بین بزرگان و فرماندهان و همدمان و مرتبه‌داران خلیفه توزیع شده، هنگفت برشمرده است، و می‌افزاید «پس از آن حاضران را فراخوانده اند تا باده بنوشند ... این مهمانی متوکل به دومین دعوت اسلام نامور شد» همو، می‌گوید: متوکل به جز با حضور رامشگران خود (به نام‌های: بنان، زنام)، و ساز و نوای آنان به باده‌گساری نمی‌نشست. ۴۹ به نوشته طبری، چون کاخ جعفریه آماده شد، متوکل در عاشورای سال ۲۴۶ در آن منزل گرفت. مسعودی می‌گوید، در همین سال متوکل به ابوالعیناء گفت: این خانه ما چطور است؟ «گفت: مردم دنیا خانه ساخته‌اند، و تو دنیا را در خانه خود ساخته‌ای». همو، می‌نویسد «به هیچ دورانی مانند روزگار متوکل خرج فراوان نشد. گویند برای قصر هارونی و قصر جعفریه بیش از صد میلیون درم خرج کرد ... وی چهارهزار کنیز داشت که با همگی خفته بود. وقتی بمرد، در بیت‌المال چهارمیلیون دینار و هفت میلیون درم موجود بود. و هرکس در صنعت جد و هزل دستی داشت در دولت وی پیشرفت کرد و نیک روز شد». ۵۰ متوکل شراب بسیار می‌نوشید. به نوشته طبری، متوکل در شبانگاه قتلش ۱۴ رطل شراب نوشیده است. ۵۱ از واقعه‌ای که طبری و نیز مسعودی نقل کرده‌اند، معلوم می‌شود که متوکل از رنگ‌های سرخ و سبز متنفر بوده است. ۵۲ متوکل به مغیبات و غیب‌گویان و منجمان و تعبیرگران خواب اعتقاد داشت. طبری، به برخی از تعبیرات خواب‌های متوکل، و پیش‌بینی‌هایی که برایش کرده بودند، پرداخته است. متوکل، پسر و جانشین خویش منتصر را سخت خفیف و خوار و آزرده می‌کرد، به او ناسزاها می‌گفت، و دو روز مانده به شبانگاه قتلش، تصمیم به نابودی او گرفت. ۵۳ مسعودی می‌گوید «متوکل هزل و مضحکه و چیزهایی که

مناسب شاهان نیست ترجیح می‌داد». ۵۴ یکی از تفریحات و سرگرمی‌های متوکل، بر سر بزم و شراب، قرار دادن غلامی ترک در معرض درندگان و گزندگان بود. به روایت صاحب مجمل‌التواریخ، این غلام نگون بخت را «متوکل پیوسته عذاب داشتی، و مار بیاوردندی تا او را بزدی، و تریاک دادی تا بخوردی؛ و شیر را بیاوردندی تا او را عذاب دادی؛ و متوکل از آن خندیدی». طبری نیز اشاره تلویحی به این واقعه دارد؛ چرا که، قتل متوکل توسط غلامان ترک و به دستور پسرش منتصر انجام شد. یکی از غلامان، به نام عثث که بر روی متوکل شمشیر کشید، به او گفت «از شیران و ماران و عقربان فراغت یافتیم و به شمشیرها رسیدیم». ۵۵

### ۴- تغییر موقع نوروز

ایرانیان همواره به آیین‌ها و سنت‌های کهن خویش علاقه و توجهی بلیغ داشته و مخصوصاً در برپایی جشن و مراسم نوروزی اهتمامی فوق‌العاده نشان می‌داده‌اند. بی‌گمان در مقابل هرگونه تغییری، در این گونه آیین‌ها مقاومت می‌کرده‌اند. مثلاً تغییر مبداء سال شمسی هجری به سال شاهنشاهی. سال ۱۳۵۵ را بسیاری به یاد دارند، که بازتاب‌های منفی، و خشم و نفرت عامه را برانگیخت؛ شاید یکی از علل اصلی سست شدن پایه‌های سلطنت، و فراهم شدن زمینه پیروزی انقلاب، و سقوط شاه، همین اقدام بوده است. اما کاری که متوکل کرده به مراتب خطرتر بوده، و لج ملی ایرانیان را برانگیخته است. چرا که او موقع نوروز را به اواخر خرداد انتقال داده است. متوکل علت این اقدام را، تقارن موقع نوروز با مراسم برداشت محصول غله، توجیه کرده است. ابوریحان بیرونی، ضمن اشاره به این توجیه، از انتقال موقع نوروز توسط متوکل در سال ۲۴۳ قمری، به ۱۷ ماه حزیران (ژوئن) سخن گفته، و به اقدام خلیفه معتضد نیز، که جای نوروز را به ۱۱ ماه حزیران تغییر داده، پرداخته است، و می‌گوید «اگر چه در این کار دقت بسیار نمودند، ولی نوروز به کیبسه‌ای که استحقاق داشت، نرسید». ۵۶ مرحوم جلال‌الدین همایی نیز، پس از محاسبات و تحلیل‌هایی در باب اقدام متوکل و معتضد، با انتقاد از این عمل می‌گوید: آنها از خود چیزی اختراع کرده بودند. ۵۷ مرحوم سید حسن

تقی زاده می نویسد «این حساب که محاسبین متوکل کرده اند، مبنی بر اشتباه بوده است». ۵۸ در اینجا، موقع نوروز عرفی ایرانیان را، در سال های ۲۲۹، ۲۴۴ و ۲۴۵ قمری، براساس محاسبات تقی زاده و نیز به استناد نوشته ابومعشر بلخی و طبری و حمزه اصفهانی مشخص می کنیم؛ و سپس جای نوروز متوکل را نیز، در تقارن با روز و ماه و سال قمری و میلادی، و همچنین مطابقت آن با روز و ماه سال شمسی واقعی، و سال شمسی عرفی ایرانیان معلوم می نماییم. به این منظور، ابتدا تعریفی از سال شمسی واقعی و سال شمسی عرفی یا خراجی به دست می دهیم، و طی جدولی تقارن هر یک از ایام و مناسبت های مندرج در این مقاله، و مخصوصاً موقع قتل متوکل را نشان می دهیم.

می دانیم که هر سال شمسی دارای ۳۶۵ شبانه روز، و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه (در حدود یک چهارم شبانه روز) است که به آن سال شمسی مکبوس یا سال شمسی واقعی گفته می شود. در قدیم سال شمسی واقعی ایرانیان دارای ۱۲ ماه ۳۰ روزه بوده، و ۵ روز اضافه را در پایان آبان اعمال می کرده و یک چهارم شبانه روز را هر چهار سال کبیسه می نموده اند. بعد از اسلام، مبنای محاسبه و دریافت مالیات یا خراج، سال شمسی ایرانیان تعیین شد، که به «سال شمسی خراجی» و «سال شمسی عرفی» معروف شده است. اما بدان دلیل که پارسیان در منظور داشتن کبیسه ها اهمال کردند- یعنی یک چهارم شبانه روز را به ۳۶۵ شبانه روز هر سال نیفزودند- نتیجه آن شد که جای نوروز خراجی (یا عرفی پارسیان)، در سال ۲۳۹ قمری به اوایل اردیبهشت ماه سال شمسی واقعی قدیم منتقل شود. سال شمسی واقعی قدیم با سال شمسی کنونی تفاوت داشته است. در سال شمسی کنونی، ۶ ماهه اول ۳۱ روزه، و ۵ ماه بعد ۳۰ روزه، و ماه اسفند ۲۹ روزه است، که هر چهار سال کبیسه می شود و ماه اسفند ۳۰ روز است. اما سال شمسی واقعی قدیم، در عصر متوکل که مورد گفتگوی ماست، دارای ۱۲ ماه ۳۰ روزه بوده، و ۵ شبانه روز اضافی بعد از پایان آبان، اعمال می شده، و یک چهارم شبانه روز اضافی هر چهار سال به حساب

می آمده است. در واقع بعد از روز ۳۰ آبان، ۵ شبانه روز (خمسسه مستترقه) را منظور می کرده اند، و پس از آن روز اول آذر آغاز می شده است. در سال شمسی واقعی قدیم، فصول بهار و تابستان و زمستان ۹۰ روز، و پاییز ۹۵ روز داشته است. در منابع قدیم به اعمال خمسسه مستترقه (پنجه دزدیده) اشاره شده، مثلاً عنصری (متوفی ۴۳۱) از همین نکته یاد کرده است. ۵۹ ظاهراً اول بار، یکی از شاهان آل بویه، خمسسه مستترقه را در فارس، به آخر اسفند انتقال داده است. ۶۰ احتمالاً این شیوه در قلمروهای فرهنگی ایرانی شیعی مورد قبول قرار گرفته است. بر طبق نوشته ابوریحان بیرونی در قانون مسعودی (تألیف سال ۴۲۱)، دیالمه در قلمرو خود خمسسه مستترقه را به آخر اسفندارمذ نقل کردند، ولی در خارج قلمرو آنان رایج نشد؛ و مجوس خراسان و غیره قبول نکردند. ۶۱

بر طبق نوشته طبری، نوروز عرفی پارسیان، در سال ۲۳۹ قمری، مقارن روز یکشنبه ۲۰ ذی قعدة؛ و برابر جدول حمزه اصفهانی ۲۱ ذی قعدة بوده، ۶۲ که نوشته طبری درست، و مطابق جداول تقویمی و سننقل (ص ۴۸)، یکشنبه ۲۰ ذی قعدة سال ۲۳۹ برابر با ۲۲ آوریل ۸۵۴ میلادی است. بر این اساس موقع نوروز عرفی پارسیان در سال ۲۳۹ قمری، مقارن با روز ۳ اردیبهشت سال شمسی واقعی قدیم (و ۲ اردیبهشت کنونی) بوده است. بر طبق گفته ابومعشر بلخی، روز نوروز عرفی پارسیان، در سال ۲۴۴ قمری، در روز سه شنبه اول محرم واقع شده، ۶۳ اما بر طبق جدول حمزه اصفهانی با روز پنجشنبه ۳ محرم مقارن بوده است. ۶۴ مرحوم تقی زاده نیز با محاسباتی به نتیجه حمزه اصفهانی رسیده است. ۶۵ بر این اساس نوروز عرفی در سال ۲۴۴ قمری، مقارن ۲ اردیبهشت سال شمسی واقعی قدیم (و اول اردیبهشت کنونی) بوده است. برابر نوشته ابوریحان، جای نوروز را متوکل، در سال ۲۴۲، تغییر داد، و به روز ۱۷ حزیران (ژوئن) انتقال داد. ۶۶ بر این اساس، روز نوروز متوکل مقارن با روز پنجشنبه ۱۹ صفر ۲۴۳ قمری، مطابق ۱۷ ژوئن ۸۵۷ میلادی، و برابر ۲۹ خرداد سال شمسی واقعی قدیم (۲۷ خرداد کنونی)، یعنی هشتاد و نهمین روز بهار

بوده است. بر طبق گزارش طبری، موقع نوروز متوکل، در سال ۲۴۵ قمری، با روز شنبه ۱۱ ربیع الاول، و ۱۷ حزیران، و ۲۸ اردیبهشت سال عرفی پارسیان مقارن شده است. ۶۷ اما بر طبق تقویم تطبیقی (ص ۴۹) روز شنبه ۱۲ ربیع الاول سال ۲۴۵، مقارن با ۱۷ ژوئن ۸۵۹ میلادی است. بر این اساس روز نوروز متوکل با ۲۹ اردیبهشت سال عرفی مقارن بوده است، که فاصله آن تا نوروز عرفی پارسیان در حدود ۵۸ تا ۶۰ روز می شود (این یک تا دو روز اختلاف معمولاً در منابع قدیم به چشم می خورد).

### ۵- اعتماد به ترکان

متوکل با عداوتی که با آل پیامبر و شیعیان داشت، و اقداماتی که بر ضد مقدسات و آیین های آنان و دیگر اقوام و مذاهب انجام داد، خشم و نفرت عمومی، به خصوص عناصر ایرانی را برانگیخت؛ در عوض عرب ها و ترکان متعصب، و دشمن آل ابوطالب را ارج نهاد، و ندیمان و سرداران و کارگزاران خویش را از بین آنان برگزید. ظاهراً متوکل در سال آخر عمرش تصمیم می گیرد که از نفوذ ترکان، با از میان بردن سرداران آنان، خود را خلاص کند، ولی آنها آگاه شدند و کمر به قتل او بستند. مسعودی نقل می کند که متوکل به بهترین شمشیر جهان، از نظر جوهر و برندگی، دست یافت. از وزیرش فتح بن خاقان خواست «غلامی در نظر بگیرد که به دلیری و شجاعت به او اعتماد توانیم کرد... فتح گفت ای امیرمؤمنان، باغر ترک را پیش من به دلوری ستوده اند، و برای این منظور امیرمؤمنان شایسته است. متوکل او را بخواند و شمشیر را بدو داد...، از وقتی که شمشیر را بدو داد، کشیده نشد، و از غلاف بیرون نیامد، مگر وقتی که باغر متوکل را با آن بزد». ۶۸ ابن خلدون نیز به این اعتماد متوکل اشاره کرد، و او را مسبب پیدایی سلسله های سلاطین ترک (چون: غزنویان و غزها و سلجوقیان و غیره) معرفی کرده است «این یکی از عادات خلفا گردید، که پایه های تخت را، به پایمردی ترکان استقامت بخشند. ولی این امر سبب شد ترکان راه خودکامگی پیشه گیرند، و بر دولت غلبه یابند، و خلفا را از تصرف در امور منع کنند، و خود به امر و نهی بپردازند و زمام دولت را در دست گیرند... تحکم ایشان بر دولت و سلطان از

پارسیان، و برابر ۲۱ آذرماه سال شمسی واقعی، و ۱۱ دسامبر ۸۶۱ میلادی بوده، که ۲۷۱ روز از آغاز بهار گذشته است.

### در شبانگاه چهارشنبه

بی گمان خیلی دیر، خبر قتل متوکل به بلاد دور دست سرزمین های خلافت عباسی رسیده، و موقع آن چهارشنبه ایام فروردگان ابلاغ شده است. بر این اساس موقع قتل متوکل در شبانگاه چهارشنبه ایام فروردگان در سال عرفی ایرانیان تثبیت شده است. از سوی دیگر، چون موقع قتل متوکل مقارن شبانگاه روز اول مهر در سال خراجی ابداعی او بوده، پیروزی فریدون بر ضحاک مصداق پیدا کرده است، یا برای مردمان بغداد و نواحی آن - که اکثراً با فرهنگ ایرانی بوده اند - تداعی شده است؛ به همین دلیل به پیروی از سنت های کهن ایرانی آتش افروخته و جشن گرفته اند. چرا که ابوریحان بیرونی به استناد منابع کهن می نویسد «مهرماه، روز اول آن هرمزد روز؛ و روز شانزدهم مهر است، که به مهرگان معروف است ... این روز را ایرانیان بزرگ داشته اند؛ آن شادمانی و خوشی است که مردم شنیدند فریدون خروج کرده ... کسروی [علی بن مهدی کسروی اصفهانی، ادیب و مورخ در قرن سوم] می گوید: من از موبد متوکل شنیدم که می گفت در روز مهرگان آفتاب میان نور و ظلمت طلوع می کند...» ۷۳.

ایرانیان بنا بر احترام به روشنایی و آتش، و پیروزی نور بر ظلمت، به پیروی از سنت های کهن در جشن و شادمانی ها آتش می افروخته و چراغانی می کرده اند؛ به خصوص که موقع قتل متوکل با شبانگاه ۲۱ ماه آذر، در سال شمسی واقعی ایرانیان تقارن داشته که تداعی گر آتش (آذر) بوده و ۲۶۶ روز از آغاز بهار گذشته است. علاوه بر این نام روز ۲۱ هرماه پارس ها «رام» بوده، که به قول ابوریحان بیرونی «روز بیست و یکم رام روزی است که مهرگان بزرگ باشد؛ و سبب این عید آن است که فریدون بر ضحاک ظفر یافت» (آثار الباقیه، ص ۳۳۹). همچنین نام روز ۲۱ هرماه، یعنی «رام» به معنا و مفهوم رامش و شادی است. در نخستین سالگرد شبانگاه قتل متوکل، یعنی چهارشنبه ایام فروردگان، و تقارن های

تکانی که بسیار مردم بکشت ... در این سال چنانکه گفته اند، مردم تنیس [از شهرهای مصر] ضجه ای دایم و هول انگیز شنیدند که مردم بسیار از آن ببردند؛ و هم در این سال در تنیس، رقه، حران، رأس العین، دمشق، رها، طرسوس، مصیصه، ادنه و کناره های شام بلرزید؛ لازقیه نیز بلرزید و خانه ای از آن نماند، و از مردم آن بجز اندک جان نبردند؛ جبهه نیز با مردمش نابود شد؛ هم در این سال مَشاش [زمین نرم] چشمه مکه فرورفت؛ در سال ۲۴۶ «خبر آمد که در کوچه ای در ناحیه بلخ، که منسوب به دهقانان بود، خون تازه بارید» ۷۰.

### شبانگاه قتل متوکل و تقارن ها

اکثر مورخان قدیم، موقع قتل متوکل - به دستور فرزندش منتصر، به دست غلامان ترک - را در شبانگاه روز ۳ شوال سال ۲۴۷ قمری متذکر شده اند. طبری می گوید «متوکل شب چهارشنبه کشته شد، لختی پس از تارک شدن شب، چهار روز رفته از شوال. به قولی شب پنجشنبه کشته شد» ۷۱. یعقوبی و مسعودی نیز موقع قتل متوکل را شبانگاه ۳ شوال متذکر شده، اما در سه شنبه و چهارشنبه آن اختلاف دارند. ۷۲ برابر جداول تقویم تطبیقی (ص ۵۰)، روز ۳ شوال ۲۴۷، چهارشنبه بوده، که شبانگاه آن، شب پنجشنبه ۴ شوال، قابل تبیین است. موقع قتل متوکل، یعنی چهارشنبه شب، یا شب پنجشنبه ۴ شوال، مقارن با شب اول ماه مهر در سال خراجی او، و مطابق نخستین شبانگاه ایام فروردگان (یعنی ۲۶ آبان) در سال شمسی عرفی

زمان متوکل علی الله بود. پیشینیان راه را برای آیندگان هموار کردند، و آخرین به اولین اقتدا نمودند، و در اسلام دولت هایی چند تأسیس کردند که بر همه عصیبت نژادی و نسبی غلبه داشت» ۶۹.

### ۶- باورها و بلايا

مطابق برخی شواهد و مستندات تاریخی، به پندار عامه، تناسبی بین عدالت مستولی بر جوامع بشری، با فراوانی نعمت و رحمت خداوندی برقرار است، و چون ظلم حاکم باشد، خشم پروردگار به صورت بلايای طبیعی تجلی پیدا می کند. در دوره ۱۴ ساله خلافت متوکل بلايا و آفات فراوانی نازل شده، از آن جمله است: به نوشته طبری، در ذیحجه سال ۲۳۵، آب دجله به مدت سه روز تغییر کرد و به زردی گرایید، که مردم به سبب آن هراسان شدند؛ همو می گوید در همین سال «محمود بن فرج نیشابوری ادعای پیامبری کرد»؛ در سال ۲۴۱ «در بغداد بیماری چارپایان رخ داد، و اسبان و گاوان هلاک شدند»؛ در شعبان سال ۲۴۲ زلزله های هول انگیزی در قومس (استان سمنان) و روستاهای آن رخ داد، و ۴۵۰۹۶ تن جان دادند، که بیشتر آن در دامغان بود؛ در همین سال «در فارس و خراسان زلزله ها بود و صداهای ناهنجار؛ در یمن نیز نظیر آن بود، به علاوه زمین فروبردنی که در آنجا رخ داد [ظاهراً کشتزارها به اعماق رفته]»؛ در سال ۲۴۵ «در دیار مغرب زلزله شد، چندانکه قلعه ها و منزل ها و پل ها ویران گردید ... در بغداد و نیز در عسکر مهدی زلزله شد، در مداین نیز زلزله شد ... به ماه شوال در انطاکیه زلزله بود و



تصویری  
شبهه  
به صحنه  
از پای  
درآمدن  
متوکل

مزبور معنای بیشتری پیدا کرده است؛ چرا که چهارشنبه شب ایام فروردگان، در اولین سالگرد قتل متوکل با شبانگاه روز اول خمسه مسترکه (یعنی یک روز بعد از ۲۰ آبان، و چهار روز مانده به اول ماه آذر) در سال عرفی پارسیان مقارن شده، که با ۵ مهرماه سال خراجی متوکل، و ۲۶ آذر ماه سال شمسی واقعی قدیم و ۱۶ دسامبر سال ۸۶۲ میلادی مطابق بوده، یعنی ۲۷۱ روز از آغاز بهار سپری شده است. چنین تقارن‌هایی در نخستین شبانگاه چهارشنبه قتل متوکل در ایام فروردگان موجب تثبیت موقعیت قتل او در سال شمسی عرفی پارسیان و بعداً نیز در سال شمسی واقعی قدیم شده، و پس از نقل خمسه مسترکه به پایان اسفند این چهارشنبه جای خود را در آخر سال باز کرده است.

نگارنده احتمال می‌دهد که کلمه «سوری» در اینجا معنای سرخی و آتش ندارد، بلکه ایرانیان هوشمند معنا و مبنای موضوعی این جشن را، در ماهیت حرفی آن (سور+ی) گنجانده‌اند. زیرا کلمه سوری از حروف: س+و+ر+ی، تشکیل شده که به حساب ابجد برابر:  $۱۰+۲۰+۶+۶۰=۲۷۶$  است. کلمه رمزی سوری (مرکب از کلمه سور+ یای نسبت= ۱۰+۲۶۶)، با کلید گشودنی عدد ۲۷۶، برای ماندگاری و تثبیت شبانگاه چهارشنبه موقع قتل متوکل، در تقارن یا قرین با روزهای دویست و شصت و شش تا دویست و هفتاد و ششم سال شمسی واقعی (که عامه، مخصوصاً کشاورزان، به لحاظ تعیین موقع کاشت و موسم برداشت محصولات مختلف، حساب روز به روز ماه‌ها و فصول آن را نگاه می‌داشتند) اتخاذ شده است؛ تا موقع دقیق آن در سال‌های بعد از یاد نرود. چرا که عموم می‌توانستند با ملاک قراردادن عدد ۲۶۶، به مفهوم تعداد روزهای سپری شده از بهار، شبانگاه چهارشنبه سالگرد قتل متوکل را، در ایام فروردگان سال عرفی مشخص کنند، و مراسم سوری را برپا دارند. علت پوشیده داشتن راز و ماهیت موضوعی این مراسم، در عصر خلفای بعد از منتصر، همانا سختگیری‌ها و اختناق سیاسی و مذهبی حاکم بر بلاد اسلامی بوده است. زیرا اکثر خلفای بعدی همان شیوه متوکل را پیش گرفتند.

نگارنده با بررسی‌هایی که انجام داده، بر این گمان است که تغییر مجدد موقع نوروز، توسط معتضد خلیفه عباسی، در سال ۲۸۴، تنها به منظور برهم زدن تقارن‌های مزبور با شب قتل متوکل انجام گرفته، زیرا او جای نوروز خود را روز ۱۱ حزیران (۱۱ ژوئن سال ۸۹۷ میلادی)، یعنی ۶ روز قبل از موقع نوروز متوکل، تعیین کرده است. بحث در این باره، از حیثه مقاله حاضر خارج است، و باید به خصوصیات خلیفه منتصر پرداخت، که دولت‌ش کوتاه، اما طبیعتش بلند، و رفتاری کریمانه داشته است، یعقوبی می‌گوید: بیعت با منتصر «در همان شبی که پدرش متوکل کشته شد، یعنی شب چهارشنبه [درست آن چهارشنبه شب، یعنی شب پنجشنبه] به انجام رسید... روز شنبه چهارم ماه ربیع‌الآخر سال ۲۴۸ در گذشت». طبری می‌گوید «منتصر چشمان درشت سیاه داشت،... پر مهابت بود... وی نخستین خلیفه از بنی عباس بود که قیرش شناخته بود». همو می‌گوید: منتصر، علی بن حسین عباسی را والی مدینه کرد، و بدو گفت «ای علی ترا سوی گوشت و خونم می‌فرستم، و پوست ساق دست خویش را کشید و گفت: ترا سوی این می‌فرستم، بنگر چگونه با آنها رفتار می‌کنی. منظورش خاندان ابوطالب بود». ۷۵ مسعودی می‌نویسد «منتصر مردی پرتحمل و خردمند و نکوکار و خیردوست و بخشنده و ادیب و عقیف بود، و به اخلاق والا و انصاف و حسن معاشرت پای بند بود... پیش از خلافت منتصر خاندان ابوطالب در محنتی بزرگ بودند، و جانهایشان در خطر بود. از زیارت قبر حسین (ع) و سرزمین عزای کوفه ممنوع بودند و دیگر شیعیان آنها را نیز از حضور در این جای‌ها بازداشته بودند؛ و این به موجب فرمانی بود که متوکل به سال ۲۳۶ داده بود... و کار [آنان] چنین بود تا منتصر به خلافت رسید. و او مردمان را امان داد، و گفت از خاندان ابوطالب دست بدارند، و در تعقیب ایشان نباشند؛ و کسی را از زیارت قبر حسین رضی الله عنه در حیره و دیگر قبور آل ابی طالب منع نکنند. و بگفت تا [میراث] فدک را به فرزندان حسن (ع) و حسین (ع) پس دادند، و اوقاف آل ابوطالب را رها کردند؛ و معترض شیعه ایشان نشد، و آزار از ایشان برگرفت.

بحتری در این زمینه شعری بدین مضمون دارد: علی نزدیکتر است و بیشتر از عمر حق دارد، هرکدام فضیلت خویش دارند... یزید بن محمد مهلبی، که شیعه خاندان ابوطالب بود. درباره محنت شیعه در آن روزگار، و اینکه عامه را برضد آنها تحریک می‌کردند؛ گوید: با طالبیان پس از آنکه مدت‌ها مورد مذمت بودند، نکویی کردی و الفت هاشمیان را تجدید نمودی، که از پس دشمنی دوست شدند. آرامشان کردی، و بخشش دادی تا کینه‌ها را از یاد ببرند. اگر گذشتگان بدانستندی چگونه با آنها نیکی کرده‌ای می‌دیدند که کفه حسنات تو از همه سنگین‌تر است». مسعودی می‌افزاید «منتصر با رعیت انصاف داشت، و با وجود مهابت، دل خاص و عام متمایل او شد». ۷۶ منتصر جوانمرد بود و جوانمردگ شد؛ طبری می‌گوید «به قولی، وقتی که منتصر در گذشت ۲۵ سال و ۶ ماه داشت و به قولی دیگر عمر وی ۲۴ سال بود، مدت خلافتش ۶ ماه... و به قولی دیگر ۱۷۹ روز بود... وقتی مرگش در رسید، شعری گفت به این مضمون: دنیایی که گرفتم خاطر م شاد نکرد، ولی سوی پروردگار کریم می‌شتابم».

از تقارن‌های تقویمی گفتگو کردیم، تقارن‌های شخصیتی افریدون و ضحاک، برای مسلمانان با فرهنگ ایرانی، در وجود منتصر و متوکل مصداق پیدا کرده؛ و شبانگاه قتل متوکل و جانشینی منتصر، در چهارشنبه سوری، و مراسم آن تجلی یافته است. شاید از روی آتش پریدن، بدان سبب اتخاذ شده، که اتهام آتش‌پرستی از جانب جاهلان و متعصبان، به برپاکندگان مراسم شب سوری قدیم و چهارشنبه سوری کنونی داده نشود. این نکته را باید یادآور شود، که جشن چهارشنبه سوری، در نواحی دوردست خراسان برپا می‌شده که در منابع کمتر سخن رفته است. ظاهراً ایرانیان اهل تسنن رغبت بیشتر به برپایی این مراسم داشته‌اند، از آن جمله سامانیان که نرزشخی آن را ثبت کرده، و نیز ملک شاه حسین سیستانی از برپایی «جشن چهارشنبه سوری» در سال ۹۹۳ توسط ملوک سیستان خبر داده است. ۷۷ در خاتمه جدولی از تقارن‌های ذکر شده در عصر متوکل و شبانگاه چهارشنبه قتل او می‌آوریم، تا اهل

تحقیق را به کار آید، و نقد و نظرات خویش را درباره مقاله حاضر، به آدرس نگارنده ارسال فرمایند. ۷۸

---

یادداشت‌ها و مستندات:

مستندات و یادداشت‌های این مقاله در حدود ۴ صفحه بود، که به لحاظ محدودیت صفحات قبلی از ذکر همه آنها صرف نظر شد:

۱. تاریخ هروت، ترجمه دکتر هادی هدایتی. ۲. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی. ۳. مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده. ۴. ابراهیم پورداود، یشت‌ها. ۵. ابن بلخی، فارس‌نامه. ۶. ابوعلی مسکویه رازی، تجارب‌الامم، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی. ۷. ابوعلی مسکویه رازی، تجارب‌الامم. ۸. ابن بلخی. ۹. ثعالبی نیشابوری، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم. ۱۰. ابن بلخی، فارس‌نامه. ۱۱. تاریخ بلعمی. ۱۲. ابوریحان بیرونی، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، به کوشش استاد جلال‌الدین همایی. ۱۳. حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، از روی چاپ و ویرس، چاپ بروخیم. ۱۴. حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمائی. ۱۵. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی. ۱۶. هانری ماسه، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن ضمیر. ۱۷.

محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده. ۱۸ و ۱۹. تاریخ طبری. ۲۰. به لحاظ اختصار حذف شد. ۲۱. ابوریحان بیرونی، التفهیم؛ آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت. ۲۲. تاریخ طبری. ۲۳. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه دکتر محمد متوکل. ۲۴. تاریخ طبری. ۲۵. ابومنصور ثعالبی نیشابوری، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ترجمه رضا انزابی نژاد. ۲۶. ابوالحسن بیهقی، تاریخ بیهقی، به کوشش احمد بهمنیار. ۲۷. زکریا قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی. ۲۸. ابوالحسن بیهقی، تاریخ بیهقی. ۲۹. تاریخ طبری. ۳۰. مجمل التواریخ و القصص، از مؤلفی ناشناخته، به کوشش ملک الشعرا بهار. ۳۱. سدیدالدین محمد عوفی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات. ۳۲. ابن اسفندیار کاتب، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال آشتیانی. ۳۳. تاریخ طبری. ۳۴. ابن اسفندیار کاتب. ۳۵. ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی. ۳۶. فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ. ۳۷. سدیدالدین محمد عوفی، جوامع الحکایات. ۳۸. مسعودی، مروج الذهب. ۳۹. لسترنج، سرزمین‌های خلافت شرقی. ۴۰. تاریخ یعقوبی. ۴۱. تاریخ سیستان، از مؤلفی ناشناخته، به کوشش ملک الشعرا بهار. ۴۲. مسعودی، التنبیه و الاشراف. ۴۳. مناجح سراج، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی. ۴۴. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی. ۴۵. تاریخ طبری. ۴۶ و ۴۷. محمدحسن ابریشمی.

در این جدول اشتباه یک تا دو روز قابل اغماض است؛ علت آن در متن و حواشی ذکر شده

شماره ردیف	شرح وقایع و نظرات اینم در سال‌ها	انواع سال‌ها		سال هجری	سال شمسی عرفی یا سال خراجی	سال شمسی واقعی یا کیسه در پایان این	سال خراجی		سال مسیحی (میلادی)	
		روز هفته	روز				متوکل	روز	روز	روز
۱	تاریخ (مورخه)	یکشنبه	۱۰	۲۲۳	۳۳	۳	۱	۲۳	۸۵۴	
۲	روز نوروز پارسیمان در سال ۲۲۴	پنجشنبه	۴	۲۲۴	۳۴	۴	۱	۲۴	۸۵۵	
۳	روز نوروز خراجی متوکل ۲۲۵	شنبه	۱۲	۲۲۵	۳۵	۵	۱	۲۵	۸۵۶	
۴	موقع قتل متوکل، چهارشنبه شب	پنجشنبه	۴	۲۲۷	۳۷	۷	۱	۲۷	۸۵۸	
۵	چهارشنبه شب اولین سالگرد	پنجشنبه	۱۹	۲۲۸	۳۸	۸	۵	۲۸	۸۵۹	